کفران نعمت و آثار ویرانگر آن

حسن بشارتی‌راد

قوم «سبأ» در یمن باستان با استفاده از موقعیت خاص جغرافیایی که مشتمل بر کوه‌های بلند و دره‌های طولانی بود، توانسته بودند سیلاب‌ها را در پشت سدی بزرگ و محکم کنترل کنند و به پشتوانه آن، زمین‌های وسیع و گسترده‌ای را زیر کشت درآورند و باغات بسیاری به وجود آورند؛ ولی بر اثر کفران و ستم آنها، سیلی ویرانگر آمد و سد و باغات را نابود کرد. در این نوشتار به این مسئله می‌پردازیم که آیا از نگاه قرآن کریم، ناهنجاری‌های اجتماعی، معصیت و کفران نعمت، عامل ویرانی نعمت‌های دنیوی می‌شود؟

سد مأرب در یمن

در میان کوه‌های سر به فلک کشیده غرب یمن، ده‌ها سد باستانی شناسایی شده که نمایانگر دانش و مهندسی دوره باستان است. چندین سد از این مجموعه، مربوط به سلسله حِمْیریان [1] است.[2] قدمت برخی از آنها به بیش از ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح می‌رسد. شهر مأرب در فاصله حدود یک‌صد کیلومتری شهر «صنعا» در نزدیکی «حضرموت» قرار دارد و پیش از میلاد مسیح پایتخت کشور سبأ بوده است.[3] سد مأرب، مشهورترین سد باستانی این منطقه است.[4] این سد حدود ۷۵۰ قبل از میلاد برای کنترل سیلاب‌های فصلی و ذخیره آب برای کشاورزی و آبیاری ساخته شده بود. سد مأرب با اینکه در حدود قرن ششم پس از میلاد تخریب شد، اما هنوز بخش‌هایی از دیوار آن باقی مانده است.[5]

سد مأرب در قرآن کریم

قرآن کریم به‌صراحت از «سد مأرب» سخن نگفته است؛ ولی سیلاب عظیمی با نام «سَیلُ الْعَرِم» (سیل ویرانگر) را بازگو کرده که در اثر شکستن آن سد به وجود آمده است؛[6] بر اساس بیان قرآن کریم، سد مأرب تا پیش از وقوع سیل، عامل اصلی عمران و آبادانی آن سرزمین بوده است، ولی با شکستن سد، کل آب ذخیره‌شده در پشت سد یک‌باره سرازیر شده و منجر به سیل عظیم و ویرانگر شده و همه آن آبادانی را به نابودی کشانده است: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ

همان‌طور که کفران نعمت و تکذیب رسولان موجب خشکسالی و نابودی نعمت می‌شود، عوامل معنوی از قبیل ایمان، استغفار و تقوا زمینه‌ساز وفور نعمت و باعث فراوانی آب و نزول برکات است.

جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ * ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ؛[7] برای قوم «سبا» در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان و به آنها گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به‌جا آورید. شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)! * اما آنها (از خدا) رویگردان شدند و ما

بر اساس آموزه‌های قرآنی، علاوه بر عوامل مادی، عوامل معنوی نیز در تحول پدیده‌های طبیعی نقش دارد؛ چنان‌که در برخی آیات قرآن بر سلب نعمت بر اثر ظلم و کفران تصریح شده است.

سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پربرکت)شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره‌گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم! * این کیفر را به سبب کفرانشان به آنها دادیم و آیا جز کفران‌کننده را کیفر می‌دهیم؟!»[8]

این آیات، از زیبایی باغ‌ها و وفور نعمت‌هایی که خداوند بر قوم سبأ ارزانی داشته، سخن گفته و خاطرنشان می‌کند که آنان با کفران نعمت و نافرمانی، موجب زوال این نعمت‌ها شدند و سیل ویرانگر به امر خداوند باغ‌های باارزش آنان را نابود کرد و در اثر این سیل نعمت‌های الهی از آنها رو برتافت. سرزمین سبأ از ویژگی‌های برجسته برخوردار بود؛ بسیار آباد و حاصلخیز، پرآب و دارای هوایی لطیف، پیراسته از بیماری و حشرات گزنده، دارای تابستان و زمستان ملایم و ... بود[9] و از همین روست که قرآن از آن به «بلده طیبه» یاد کرده است. مردم سبأ بر اثر نعمت فراوان، امنیت و آسایش به زندگانی تجملی و عیاشی پرداخته و دچار کبر، کفر، ناسپاسی و طغیان شدند.[10]

ویرانی سد مأرب

قرآن کریم، ویرانی سد مأرب را به‌عنوان بخشی از عذاب الهی بر قوم ناسپاس سبأ معرفی کرده است: «فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ ... ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا ...؛»[11] قوم سبأ از خدا رویگردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم ... این کیفر را به سبب کفرانشان به آنها دادیم ...» چنان‌که در آیات دیگری نیز بر سلب نعمت و نابودی شرایط خوب مادی در اثر کفران نعمت تصریح شده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛[12] خداوند برای آنان که کفران نعمت می‌کنند مَثَلی زده است، منطقه آبادی که امن، آرام و مطمئن بود و همواره روزی‌اش از هر جهت می‌رسید، پس به نعمت‌های خدا ناسپاس شدند و خداوند نیز به سبب اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشاند.» در سوره کهف نیز بر این حقیقت تأکید دارد که برخورداری از باغ‌های زیبا و نعمت‌های فراوان از جانب خداست و ممکن است خداوند به‌سزای کفر، آب جاری در آن باغ‌ها را در زمین فروبرد و کسی توان دستیابی به آن را نداشته باشد.[13]

ترجمه آیه ۷ سوره ابراهیم

در ارتباط با چگونگی ویران شدن سد مأرب گفته‌اند که نوعی موش با ایجاد سوراخ در دیوار سد، به‌تدریج باعث درهم‌شکسته شدن آن سد بزرگ شد.[14] برخی مورخان مسلمان، تاریخ ویرانی آن را ۴۰۰ سال پیش از اسلام و برخی اندکی پیش از ظهور اسلام، یعنی حدود قرن پنجم یا قرن ششم میلادی، دانسته‌اند.[15] در پی ویرانی سد و پیدایش خشکسالی، ساکنان سبأ به مناطق دیگری مانند شام، یثرب، تهامه و عمان مهاجرت کردند و پراکنده شدن قوم سبأ در میان عرب، به مَثَل تبدیل شد.[16] قرآن کریم نیز به این پراکندگی و مثل شدن و حکایت داستان قوم سبأ در تاریخ اشاره می‌کند: «... وَظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَمَزَّقْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِکُلِّ صَبَّارٍ شَکُورٍ؛[17] آنها به خویشتن ستم کردند! و ما آنان را داستان‌هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و جمعیّتشان را متلاشی کردیم؛ در این ماجرا، نشانه‌های عبرتی برای هر صابر شکرگزار است.

قرآن کریم، ویرانی سد مأرب را به‌عنوان بخشی از عذاب الهی بر قوم ناسپاس سبأ معرفی کرده است: «قوم سبأ از خدا رویگردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم ... این کیفر را به سبب کفرانشان به آنها دادیم ...»؛ در سوره کهف نیز بر این حقیقت تأکید دارد که برخورداری از باغ‌های زیبا و نعمت‌های فراوان از جانب خداست و ممکن است خداوند به سزای کفر، آب جاری در آن باغ‌ها را در زمین فروبرد و کسی توان دستیابی به آن را نداشته باشد.

نتیجه

۱. بر اساس آموزه‌های قرآنی، علاوه بر عوامل مادی، عوامل معنوی نیز در تحول پدیده‌های طبیعی نقش دارد؛ چنان‌که در برخی آیات قرآن بر سلب نعمت بر اثر ظلم و کفران تصریح شده است؛ ۲. ویرانی سد مأرب و به دنبال آن، نابودی صنعت کشاورزی گسترده و تمدن شکوفا در یمن باستان، یک نمونه عینی و تاریخی است که در اثر ستم و کفران مردم به وقوع پیوست؛ ۳. همان‌طور که کفران نعمت و تکذیب رسولان نیز موجب خشکسالی و نابودی نعمت می‌شود، عوامل معنوی از قبیل ایمان، استغفار و تقوا، زمینه‌ساز وفور نعمت و باعث فراوانی آب و نزول برکات است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. از قبایل بسیار معروف یمن. ۲. Julien Charbonnier, «Dams in the western mountains of Yemen: a Himyarite model of water management», in Proceedings of the Seminar for Arabian Studies, vol. ۳۹, Oxford: Archaeopress Publishing. ۲۰۰۹; p۸۱. ۳. ر.ک: یاقوت حموی (۱۹۹۵ م.)، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ج ۵، صص ۳۴-۳۵؛ ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ ق.)، تفسیر القرآن العظیم، به کوشش اسعد محمد، بیروت، المکتبه العصریه، ج ۹، ص ۲۸۶۴؛ آلوسی، محمود بن عبدالله، بلوغ الارب، به کوشش بهجه الاثری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۱، ص ۲۰۷. ۴. تأسیس سد مأرب به سبأ بن یشْجُب بن یعْرُب بن قَحْطان، بلقیس پادشاه قوم سبأ در زمان حضرت سلیمان، لقمان بن عاد و ... نسبت داده است. ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۴؛ مسعودی، مروج الذهب، علی بن حسین، به کوشش مفید محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ج ۲، ص ۱۹۳؛ بکری، عبدالله، (۱۴۰۳ ق.)، معجم ما استعجم، به کوشش السقا، بیروت، عالم الکتب، ج ۴، صص ۱۱۷۰-۱۱۷۱؛ ؛ گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه: محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، افراسیاب، ص ۹۸؛ ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ ق.)، تفسیر الکشف و البیان، به کوشش ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۸۳؛ ۵. The Encyclopedia Americana (International edition), Grolier Incorporated, USA, ۲۰۰۰. Vol ۸, p۴۵۳ ۶. سبأ، آیه ۱۶. واژه «عَرِم» در زبان حِمْیریان به معنای سد دانسته شده و بر همین اساس، شماری از مفسران مراد از «الْعَرِم» را همان سد مأرب دانسته‌اند. ر.ک: طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت، دار المعرفه، ج ۲۲، صص ۵۴-۵۵؛ ابن ابی زمنین، تفسیر القرآن العزیز، به کوشش ابن عکاشه و محمد، قاهره، الفاروق الحدیثه، ج ۴، ص ۱۲؛ ثعلبی، تفسیر الکشف و البیان، ج ۸، ص ۸۳؛ و ... ۷. سبأ، آیات ۱۵-۱۷. ۸. مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن کریم، قم، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، چاپ دوم. ۹. ر.ک: گوستاولوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۹۷؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۱۹۳-۱۹۴؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم، ج ۷، صص ۶۰۴-۶۰۵؛ ج ۸، ص ۶۰۵؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۲۲، ص ۱۲۶؛ تفسیر ثعلبی، ج ۸، ص ۸۳. ۱۰. ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ج ۲، ص ۲۷۴؛ مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۳، ص ۵۲۹؛ طوسی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۸، ص ۳۸۷؛ و ... ۱۱. سبأ، آیات ۱۶-۱۷. ۱۲. نحل، آیه ۱۱۲. ۱۳. «أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا»؛ کهف، آیات ۳۲-۴۲. ۱۴. ر.ک: تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۵۲۹؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دار الکتاب، چاپ سوم، ج ۲، صص ۲۰۰-۲۰۱؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۵۵. ۱۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، تهران، فرهنگ اسلامی، صص ۳۳۲-۳۳۳. ۱۶. ر.ک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۸۱؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۶۰۶؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ ق.)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ج ۴، ص ۲۴۵. ۱۷. سبأ، آیه ۱۹.

بحران معنوی و اخلاقی بزرگ‌ترین بحران عصر حاضر

استاد شهید مرتضی مطهری

امروز باریک‌بینان جهان به این نکته توجه دارند که بزرگ‌ترین بحرانی که الآن بر جامعه بشریت، خصوصاً بر جامعه‌های به‌اصطلاح پیشرفته و صنعتی حکومت می‌کند، بحران معنوی است، نه مثلاً بحران سیاسی یا بحران اقتصادی.

... این بحران‌ها اکنون مسائل حل‌ناشدنی تلقی نمی‌شود. حتی خطر جنگ جهانی تا ده سال پیش بیشتر از حالا بود.

بحران‌های حل‌ناشدنی که هنوز راه‌حلی برایش پیدا نشده است، بحران‌های معنوی است؛ یعنی نه مربوط به اقتصاد است، نه مربوط به سیاست و نه مربوط به مثلاً صنعت، بلکه مربوط به جنبه‌های معنوی بشر است.

بعضی از بحران‌هایی که امروز حکومت می‌کند، خود بحران، ماهیت معنوی ندارد، ولی ریشه‌اش امر معنوی است. [آنها عبارتند از]:

۱- خالی ماندن ساعات فراغت

مسئله‌ای که امروز زیاد مطرح است، مسئله خالی ماندن ساعات فراغت است. در کشورهای خیلی پیشرفته در اثر پیشرفت تکنیک و ماشین، ساعات کار کارگر تقلیل پیدا کرده و قهراً مزد هم نسبتاً بالا رفته است. البته از این جهت بسیار جای خوش‌وقتی است که مزد کارگر بالا برود و ساعات کارش، ساعات جان‌کندنش کمتر بشود. ولی در مقابل، برایش ساعات فراغت به وجود آمده. این ساعات را با چه پر کند؟ این یک مشکله‌ای است در دنیای امروز که ساعات فراغت را به چه وسیله می‌شود پر کرد؟

وسایلی که به وجود آورده‌اند جز وسایل خودفراموشی چیز دیگری نیست که تا بشر به خودش می‌آید، باز احساس پوچی می‌کند، مثل: سینماها، تئاترها، وسائل شهوترانی و امثال اینها.

۲- افزایش خودکشی‌ها

یکی از مسائل مهم جهان امروز افزایش روزافزون خودکشی‌هاست. تحقیقات چه نشان می‌دهد؟ ریشه خودکشی‌ها در کجاست؟ آیا مثلاً در فقرهاست؟(گو اینکه خود فقرهای امروز هم ریشه معنوی دارد نه ریشه اقتصادی) خودکشی‌ها در کجا رشد می کند؟ در خانواده‌های فقیر و محروم؟ اگر این‌طور می‌بود، مسئله شکل دیگری داشت. یا نه، در جاهایی رشد می‌کند که از جنبه‌های مادی خلایی وجود ندارد یا کمتر وجود دارد؟ علت جنبه معنوی است، یعنی احساس بیهودگی در زندگی و به قول خودشان رهایی در پوچی و اینکه من برای چه زنده هستم؟ برای چه به این دنیا آمده‌ام؟ فایده این زندگی چیست؟ یک نوع حالت زودرنجی و عدم قدرت مقاومت در مقابل مشکلات زندگی. یعنی یک مشکلات بسیار ساده‌ای که در دنیای قدیم اصلاً مشکل شمرده نمی‌شد و خواب یک ساعت کسی را هم نمی‌گرفت، برای بشر امروز منتهی می‌شود به آنجا که [می‌گوید] دیگر راهی برای زندگی نیست، باید خودمان را از زندگی خلاص کنیم. در این زمینه آمارها هست. ...این آمارها نشان می‌دهد که در کشورهایی که از نظر صنعت بیشتر پیشرفته‌اند و در رفاه مادی بیشتری هستند، خودکشی بیشتر است. تحلیل‌ها می‌رساند که جز خلأ معنوی و عدم اشباع شدن روحی مسئله دیگری نیست.

بحران‌های حل‌ناشدنی که هنوز راه‌حلی برایش پیدا نشده است، بحران‌های معنوی است؛ یعنی نه مربوط به اقتصاد است، نه مربوط به سیاست و نه مربوط به مثلاً صنعت، بلکه مربوط به جنبه‌های معنوی بشر است.

۳- ازدیاد بیماری‌های عصبی و اختلالات روانی یا بیماری‌های تمدن

مسئله ازدیاد روزافزون بیماری‌های روانی و اختلالات عصبی، بیماری‌هایی که حتی اسمش را «بیماری‌های تمدن» گذاشته‌اند، ... آمارها در آنجا بالخصوص نشان می‌دهد که هرچه پیشرفت و رفاه مادی بشر بیشتر می‌شود، بر بیماری‌های عصبی و اختلالات روانی افزوده می‌گردد. بیماری‌های عصبی اعمّ است. بعضی از بیماری‌های عصبی به اختلال روانی منجر نمی‌شود، فقط به بیماری جسمی منجر می‌شود، مثل اغلب زخم روده‌ها، زخم معده‌ها که می‌گویند بیشتر در اثر ناراحتی‌های عصبی به وجود می‌آید و اینها را «بیماری‌های تمدن» نامیده‌اند. اشتباه نکنید، نمی‌خواهم از اینجا نتیجه بگیرم پس باید رفاه را کم کرد. نه، رفاه کم بشود یا بالا برود اثری ندارد، منشأش نبودِ چیز دیگر است. ... می‌خواهم بگویم بااینکه مردم در رفاه هستند و نمی‌بایست این بیماری‌ها و ناراحتی‌های عصبی پیدا بشود، باز هم هست و بیشتر از گذشته است، درصورتی‌که در گذشته مردم بیشتر دچار محرومیت‌های اقتصادی بودند.

بحمدالله بال علم بشر خوب رشد کرده، ولی آن بال دیگرش که بال ایمان است همین‌جور مانده (و مرغ با یک بال نمی‌تواند پرواز کند) همان‌طور که ایمان نیز در برخی محیط‌ها رشد می‌کند، ولی در محیط جهل و تعصّب برای بشر جز بدبختی چیز دیگری نمی‌آورد. قرآن تکیه‌اش روی هر دو اینهاست: بال علم و بال ایمان؛ و با این دو بال است که مشکلات بشر آن‌چنان‌که باید حل می‌شود.

۴- عصیان جوانان

مسئله دیگر مسئله طغیان و عصیان جوانان است ... درحالی‌که همه وسائل و امکانات برایش فراهم است، به همه‌چیز زندگی پشت کرده، حتی به نظافت. به همه سنت‌ها و به همه پیشرفت‌ها و جلوه‌های تمدن پشت نموده است.

حاضر نیست یک لباس عادی بپوشد. یک شلوار نو به او بدهی، اول پاره‌اش می‌کند، بعد به پایش می‌کند. یک گیوه کهنه به پا می‌کند. می‌روند در زیرزمین‌ها زندگی می‌کنند. خودشان را با مخدّرات سرگرم می‌کنند.

مسئله هیپی‌گری و عصیان جوانان از مسائل مهم دنیای امروز است و ناشی از یک خلأ معنوی است، به این معنی که این نسل هیپی - عاصی و طغیانگر - یک فکری برای خودش دارد و یک فکر اساسی هم دارد و آن این است که می‌گوید:

این تمدن امروز غرب پوچ است.

شاید هم خودش نتواند درست تشریح کند که پوچی این تمدن در کجایش است. آیا تقصیر ماشین است و ماشین پوچ است؟ چرا ماشین پوچ باشد؟! علم پوچ است؟ علم که نمی‌تواند پوچ باشد.

ولی این‌قدر می‌فهمد که آنچه امروز به نام تمدن وجود دارد، پوچ است. هیپی‌گری یعنی پشت کردن به تمدنی که این نسل آن را پوچ تشخیص داده است. می‌بینید که به مشرق‌زمین، خصوصاً شرق دور رو آورده‌اند؛ می‌گویند در شرق دور، در میان هندی‌ها یک معنویتی، یک عرفانی وجود دارد.

می‌خواهند بروند ببینند می‌توانند در آنجا خودشان را اشباع کنند. از این ماشین و صنعت و تکنیک که چیزی ساخته نشد، برویم ببینیم در آنجا چیزی پیدا می‌شود یا نمی‌شود.

۵- کمبود عواطف

مسئله دیگر - در عصر حاضر - مسئله کمبود عواطف است. آدم‌ها شکل اجزای ماشین را به خود گرفته‌اند. این یک فقری است در بشر، وحشتناک. مادرها نسبت به فرزندها آن‌چنان‌که باید احساس محبت نمی‌کنند، همچنین فرزندها نسبت به مادرها و پدرها، برادرها نسبت به یکدیگر، تا چه رسد به همسایه‌ها نسبت به یکدیگر، همشهری‌ها نسبت به یکدیگر و تا چه رسد به انسانی به‌طورکلی نسبت به انسان دیگر. این مسئله امروز یک مسئله بسیار مهم است و داستان‌ها در این زمینه هست.

نمونه‌ای از فقر عواطف در سبک زندگی غربی

یکی از دوستان فاضل و دانشمند ما زخم معده داشت، به یکی از کشورهای اروپایی (ظاهراً اتریش) رفت.

چون پسرش آنجا بود، که هم پسرش را دیدن کرده باشد و هم در آنجا عمل کند. می‌گفت: روزی من و پسرم در یک رستوران بودیم و من تازه از بیمارستان مرخص شده بودم.

نشسته بودیم پشت یک میز و پسرم مرتب بلند می‌شد و از من پذیرایی می‌کرد، چای می‌آورد، قهوه می‌آورد، دور من می‌گشت. یک زن و مردی هم که پنجاه، شصت سالشان نشان می‌داد، آن طرف نشسته بودند. دیدم مراقب ما هستند و نگاه می‌کنند. در این بین پسرم آمد رد بشود، دیدم با او نجوا کردند، سؤال‌هایی کردند و او هم جواب داد. بعد پسرم آمد، گفت: می‌پرسند این کیست که تو این‌جور داری خدمت می‌کنی؟ شک نداشتند که من باید نوکر باشم و می‌خواهم در مقابل این کار خودم پول بگیرم. گفتند: تو چقدر پول می‌گیری که برای این شخص این‌جور خدمت می‌کنی؟ گفتم: این پدر من است.

گفتند: خوب پدرت باشد، مگر آدم برای پدرش باید مفت کار کند؟! گفتم: آخر این پدر من است. من اینجا تحصیل می‌کنم، پول تحصیل و خرج زندگی مرا او از ایران می‌فرستد. دهانشان باز ماند، گفتند: این کار می‌کند، می‌فرستد تو خرج کنی؟!

گفتم: آری. باور نمی‌کردند. کم‌کم آشنا شدند، گفتند: بله، ما هم زن و شوهر هستیم، دختر و پسری داریم، دخترمان فلان‌جاست و پسرمان فلان‌جا و ما اکنون دونفری تنها اینجا هستیم. ولی بعد که پسرم تحقیق کرد، آنها اقرار کردند که ما سی سال پیش با همدیگر به‌اصطلاح آشنا شدیم و عشق همدیگر را در دلمان احساس کردیم، گفتیم یک مدتی با هم معاشرت می‌کنیم، اگر اخلاقمان با همدیگر جور درآمد، ازدواج می‌کنیم. همین‌طور سی سال گذشته است و بچه هم نداریم.

این دوره نامزدی ما سی سال طول کشیده است و هنوز به جایی نرسیده است! مسئله کمبود عواطف، عجب مسئله‌ای است در دنیا. آنها هم انسانند و به‌حسب فطرت مثل ما هستند. ما هم ممکن است روزی، خدای‌ناکرده، تبدیل به چنین آدم‌هایی بشویم.

۶- ازهم‌گسیختگی نظام خانواده

بحران دیگر مسئله ازهم‌گسیختگی نظام خانوادگی است، بیگانه شدن زن و شوهرها با یکدیگر (که ما دواسپه کوشش می‌کنیم به همین صورت دربیاییم!)، ازدواج‌های زودگسل و طلاق‌های پشت سر یکدیگر.

۷- مسئله گرسنگی

بعضی از اینها - بحران‌ها - گواینکه معنوی نیست، ولی ریشه‌ای در معنویات دارد، یعنی ریشه‌اش بحران معنوی است، مثل مسئله گرسنگی.

... الآن پانصد میلیون گرسنه در جهان وجود دارد - طبق آمار قبل از انقلاب - درحالی‌که حساب کرده‌اند اگر در حدود یک‌چهارم و بلکه یک‌پنجم هزینه‌هایی که خرج تسلیحات می‌شود خرج - به قول خودشان - انقلاب سبز، یعنی توسعه کشاورزی در دنیا، بشود، تمام این پانصد میلیون نجات پیدا می‌کنند.

... در آمریکا هر سال - طبق آمار قبل از انقلاب -، حدود دو میلیارد دلار صرف غذای سگ و گربه می‌شود و مازادش دور ریخته می‌شود، ولی گرسنه پشت سر گرسنه است که در دنیا دارد از بین می‌رود.

۸- آلودگی محیط زیست

مسئله دیگر مسئله آلودگی محیط زیست است. ما هم، اکنون این مسئله را در شهرهای بزرگ خودمان، خصوصاً تهران، احساس می‌کنیم؛ یعنی آن بزرگ‌ترین مایه زندگی بشر که هواست، امروز آن‌چنان آلوده شده و روزبه‌روز هم آلوده‌تر می‌شود که می‌رود انسان از بزرگ‌ترین موهبت زندگی محروم گردد و این مشکله بزرگی در دنیا شده است.

ریشه‌اش چیست؟ آیا واقعاً همان‌طور که گفته‌اند جبر ماشین است و چاره‌ای نیست؟ آیا این‌همه ماشین (به معنی اعم) و این‌همه محصولات ماشینی که در دنیا تولید می‌شود، براساس احتیاج بشر است؟ ابداً. هیچ با احتیاجات بشر [هماهنگ نیست]، فقط حرص‌ها و آزهاست که اینها را به این شکل درآورده است.

... امروز هزاران نیرنگ در دنیا به کار می‌برند برای اینکه مصرف‌های مصنوعی بسازند. تمام وسائل ارتباط جمعی دنیا در خدمت سرمایه‌دارهای بزرگ است برای ایجاد اشتهای کاذب در مصرف کردن؛ ... مشکل اصلی اختراع ماشین نیست، مسئله، مسئله دیگری است.

۹- سیانتیسم، اصالت علم

برخی نظیر فرانسیس بیکن و اتباع او گفتند: علم همه‌چیز بشر است (سیانتیسم، اصالت علم)،

حل تمام مشکلات را از علم باید بخواهیم. مگر بشر چند تا دشمن دارد؟ جهل است، بیماری است، فقر است، دلهره و اضطراب است، ظلم است، آز است و ... مادر تمام بدبختی‌های بشر جهل و نادانی است. به بشر علم و دانش و آگاهی بده، امّ‌الامراض را از بین برده‌ای. جهالت که رفت، تمام اینها از بین رفته است. یک‌دفعه چنین مسیری برای بشر به وجود آمد. علم حقیقتاً حقیقت مقدسی است. اما علم را از همزاد خودش که ایمان است جدا کردند، گفتند همه کارهایی را هم که در گذشته ایمان می‌کرد، در آینده علم انجام می‌دهد.... تمام معجزات را از علم خواستند. یک دشمن انسان ضعف است. علم انسان را قوی می‌کند. راست هم گفتند، علم به انسان قدرت می‌دهد، علم قدرت است، توانا بود هرکه دانا بود؛ اما قدرت در مقابل چه؟ در مقابل طبیعت. علم به دست بیاورید تا بیماری را ریشه‌کن کنید. حرف حسابی است. علم به دست بیاورید تا با فقر مبارزه کنید. نیمی از آن درست است و نیم دیگر نادرست؛ یعنی با علم می‌شود اقتصاد را توسعه داد، اما فقر که همیشه ناشی از نقص در اقتصاد نیست. - لذا این فرضیه که - علم به دست بیاورید تا بر دلهره‌ها و اضطراب‌ها فائق بشوید - صددرصد اشتباه از آب درآمد.

علم نتوانست با دلهره و اضطراب بشر مبارزه کند. علم به دست بیاورید تا ظلم ریشه‌کن بشود. برعکس، علم ابزاری شد در دست ظلم. علم به دست بیاورید تا با آز و حرص، یعنی با خودتان مبارزه کنید. این‌که اصلاً هیچ به دست نیامد؛ علم ابزاری شد در دست آزها و حرص‌ها که امروز نتیجه‌اش را داریم می‌بینیم.

ایمان یعنی تسلیم، یعنی خداآگاهی مقرون به گرایش و تسلیم در پیشگاه حق. تنها دوای درد بشر امروز، خداآگاهی مقرون به گرایش و تسلیم و خضوع در مقابل حق است. بشر امروز علم را دارد، دوای درد او ایمان است.

مشکلات بشر تنها با دو بال علم و ایمان حل می‌گردد

... بحمدالله بال علم بشر خوب رشد کرده، ولی آن بال دیگرش که بال ایمان است همین‌جور مانده (و مرغ با یک بال نمی‌تواند پرواز کند) همان‌طور که ایمان نیز در برخی محیط‌ها رشد می‌کند، ولی در محیط جهل و تعصّب برای بشر جز بدبختی چیز دیگری نمی‌آورد. قرآن تکیه‌اش روی هر دو اینهاست: بال علم و بال ایمان و با این دو بال است که مشکلات بشر آن‌چنان‌که باید حل می‌شود. قرآن گاهی از علم، جدا سخن می‌گوید و از ایمان جدا، مثل: وَقالَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ (قصص: ۸۰)

گاهی هم علم و ایمان را با یکدیگر توأم می‌کند: وَقالَ الَّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإیمانَ (روم: ۵۶) آنها که هم از موهبت دانش و روشنی و قدرتی که دانش می‌دهد [برخوردارند و هم از موهبت ایمان] حدودی که دانش به انسان روشنی می‌دهد آن است که فضای طبیعت را برای انسان روشن می‌کند، قدرت انسان را بر طبیعت افزایش و بسط می‌دهد و طبیعت را در اختیار انسان قرار می‌دهد. ولی ایمان دژی را فتح می‌کند که آن دژ در قلمرو علم نیست و علم قادر به فتح آن دژ نیست. آن دژ درون خود انسان است، نفس انسان است.

از آگاهی - علم - به‌تنهایی کاری ساخته نیست.

قرآن می‌گوید آگاه‌ترین آگاه‌ها شیطان بود، خیلی هم خودآگاهی‌اش کامل بود، حتی خداآگاه بود.

قرآن خداآگاهی را هم کافی نمی‌داند و اصلاً برای آگاهی ازآن‌جهت که آگاهی است جز ارزش روشن کردن ارزش دیگری قائل نیست. قرآن می‌فرماید: شیطان خدا را می‌شناخت، آگاه به خدا بود، به نبوت پیغمبران اعتقاد داشت، به وجود قیامت ایمان و اعتقاد داشت (اقرار همه اینها را از شیطان نقل کرده است)، ولی در عین حال کافر بود، چرا؟ [زیرا] مؤمن نبود. ایمان مسئله‌ای است مبتنی بر آگاهی، ولی [همراه با] گرایش.

ایمان یعنی تسلیم، یعنی خداآگاهی مقرون به گرایش و تسلیم در پیشگاه حق. تنها دوای درد بشر امروز، خداآگاهی مقرون به گرایش و تسلیم و خضوع در مقابل حق است.

بشر امروز علم را دارد، دوای درد او ایمان است.

*** مجموعه آثار استاد شهید مطهری (فلسفه اخلاق)، ج ۲۲، صص: ۶۳۰- ۶۱۸ با تلخیص و ویرایش.**

چراغ راه

رزق و یاری خداوند به برکت دستگیری ضعفا

قال‌النبی(ص): «ابغونی الضعفاء، فانما ترزقون و تنصرون بضعفاءکم».

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «ناتوان‌ها را نزد من بیاورید، زیرا شما به برکت (حمایت از ناتوان‌ها) روزی می‌خورید و یاری می‌شوید.»[1]

۱- کنزالعمال، حدیث ۶۰۱۹

حکایت خوبان

لعنت بر کسانی که راه نیکی کردن را در جامعه می‌بندند!

امام صادق(ع) می‌فرماید: خدا لعنت کند کسانی را که راه نیکی کردن را می‌بندند، یعنی کسی که به وی خوبی می‌شود، اما او ناسپاسی می‌کند و در نتیجه نیکوکار را از نیکی کردن به دیگران باز می‌دارد.[1]

همچنین آن حضرت می‌فرماید: «کسی که برای حاجتی نزد من می‌آید، از بیم اینکه نکند حاجت او از طریق دیگری برآورده شود، زودتر اقدام می‌کنم، و نیاز وی را برآورده می‌کنم، تا این توفیق نصیب من گردد.»[2]

۱- الاختصاص، ص ۲۴۱
۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۳۹

پرسش و پاسخ

راهکارهای مقابله با جنگ نرم(۲)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی، چه راهکارهایی جهت مقابله با جنگ نرم دشمنان ارائه شده است؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به راهکارهایی شامل:

۱- تعمیق و ترویج باورها و ارزش‌های دینی ۲- رعایت تقوا و دوری جستن از وسوسه‌های شیطان پرداختیم. اینک در ادامه، دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۳- بازگویی حقایق و جهاد تبیین

از دیگر راهکارهای اعتقادی مقابله با جنگ نرم، بازگویی حقایق و پنهان نکردن آن و جهاد تبیین است. دشمنان در جنگ نرم به راهکار «کتمان و تحریف حقایق» روی می‌آورند، همچنان که دانشمندان یهود و نصاری، با کتمان و تحریف حقایق، مانع گرایش ملت‌های مسیحی و یهودی به اسلام شدند.(بقره- ۱۵۹) و آنان را از داشتن اعتقادات و باورهای صحیح و درست بازداشتند. انسان به طور فطری خواهان حق و حقیقت است. بازگویی و تبیین حقایق به تجلی این فطرت کمک می‌کند و از انحراف او جلوگیری می‌کند. از این رو تبیین حقایق از راهکارهایی است که به مردم بینش و بصیرت می‌بخشند و به رسوایی تحریف‌کنندگان و کتمان‌گران حقایق می‌انجامد و جنگ نرم آنان را خنثی می‌نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «جاهدوا فی الله حق جهاده» و در راه خدا جهاد کنید و حق جهادش را ادا نمایید.(حج- ۷۸) همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «فلا تطع الکافرین و جاهدهم به جهادا کبیرا» پس از کافران اطاعت نکن و بدین‌وسیله(قرآن) با آنان جهاد کن. جهادی بزرگ.(فرقان- ۵۲) جهاد کبیر جهاد با قرآن است که بهترین ابزار جهاد علمی و فرهنگی و نیرومندترین وسیله مناقشه و محاجه با دشمنان اسلام است. بنابراین جهاد در راه خدا را به طور مطلق در همه عرصه‌ها باید ادا کرد، اما جهاد تبیین را با آموزه‌های وحیانی قرآن به بهترین شکل آن می‌توان انجام داد.

۴- مقاومت و سازش‌ناپذیری بر سر اصول و مبانی اعتقادی

تاریخ اسلام نشان می‌دهد، هرگاه مسلمانان بر سر مبانی و اصول اعتقادی خود، مقاوم و پایدار ماندند، توانستند دشمنان عنود خود را در جنگ نرم به چالش بکشند و آنان را در رسیدن به آمالشان ناکام بگذارند. قرآن کریم در سوره کافرون هرگونه سازشکاری و نرمش بر سر مبانی و اصول دینی را نفی می‌کند و مسلمانان را به شرط برخورداری از ایمان به خداوند از همه برتر می‌داند.(آل عمران- ۱۳۹) مشرکان و کافران عصر ما نیز دائما در پی آن هستند که مسلمانان با آنها سازش کرده و فرهنگ آنها را بپذیرند که قرآن با صراحت ما را از این کار منع کرده و می‌فرماید: «فلا تطع المکذبین ودوا لوتدهن فیدهنون» از تکذیب‌کنندگان اطاعت مکن، آنها دوست دارند(در مورد انحراف از حق) نرمش نشان دهی تا آنها هم نرمش نشان دهند.(قلم- ۸ و ۹) آری هرگونه سازش و نرمش در مبانی و اصول و دادن امتیاز به دشمنان، به امید دستیابی به منافعی که دشمنان پیشنهاد می‌دهند، انحراف از دین الهی محسوب می‌شود. قرآن کریم همچنین رضایت کفار را در دست برداشتن کامل از مبانی و اصول و آرمان‌های الهی می‌داند. همچنان که خداوند می‌فرماید: «ولن ترضی عنک الیهود و لا النصاری، حتی تتبع ملتهم» یهودی‌ها و مسیحی‌ها هیچ‌وقت از تو راضی نمی‌شوند، مگر اینکه از دین آنها پیروی کنی.(بقره-۱۲۰)

۵- نقد مبانی فکری و باورهای اعتقادی دشمن

از دیگر راهکارهای مقابله با جنگ نرم دشمنان، نقد و به چالش کشیدن مبانی فکری و باورهای اعتقادی دشمنان، با منطق و استدلال محکم است. دشمنان معاند اسلام می کوشند با جنگ نرم، آیین باطل و تحریف‌شده خود را برتر از آیین اسلام معرفی کرده و باورهای غلط و باطل خود را به جامعه تحمیل کنند. آنها با نشر شبهات و سؤالات انحرافی، حقایق را بر مسلمانان مشتبه می‌سازند. بنابراین راهکار مقابله با این شیوه جنگ نرم، نقد مبانی و اصول فکری و عقیدتی آنها است. به عنوان مثال قرآن کریم در مورد ادعای یهود و نصاری می‌فرماید: آنها گفتند، هیچ‌کس جز یهود یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواهد شد.

این پندار و آرزوی آنهاست. بگو! اگر راست می‌گویید: دلیل خود را بر این موضوع بیاورید.(بقره-۱۱۱) همچنین قوم یهود ادعا دارند زندگی قرین به سعادت در آخرت از آن آنهاست و بهشت را خاص خود می‌دانند.(بقره-۹۴) قرآن کریم در نقد مبانی فکری این گروه می‌فرماید: بهشت و پاداش خداوند و نیل به سعادت جاودان، در انحصار هیچ طایفه‌ای نیست و این تفکر نژادپرستانه و تعصب‌های نابجا را به طور کلی نفی می‌کند، و سعادت و خوشبختی را از انحصار طایفه خاصی بیرون می‌آورد، فقط معیار رستگاری را در ایمان و عمل صالح می‌داند.(تفسیر نمونه، ج۱، ص۴۰۲-۴۰۴)

(ادامه دارد)

سلوک عارفانه

استقامت در عمل، رمز پیروزی

امام علی(ع) در پاسخ به کسانی که می‌گفتند: چرا زود پیروز نمی‌شویم؟ فرمود: شما چه توقعی دارید؟ چرا این‌قدر پرتوقع شده‌اید؟ در جنگ‌های صدر اسلام هیچ‌کس قول نداده بود حالا که ما همراه پیامبر(ص) هستیم پس حتما باید طرف پیروز باشیم، نتایج جنگ‌ها گاهی به سود ما بود به ضرر دشمن، و گاهی هم به سود دشمن بود به ضرر ما. خداوند می‌فرماید: «و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماء غدقا (جن-۱۶)اگر مردمی بر طریقت حق استقامت بورزند، آن وقت است که آنها را از آب فراوان سیراب خواهیم کرد. مقصود این است که نعمت‌های الهی از زمین و آسمان بر مردم سرازیر خواهد شد. یعنی درهای برکت به روی مردم باز خواهد شد... این چنین بود تا وقتی که با استقامت مستمر صدق نیات ما به ظهور رسید، یعنی واقعا آنچه که باید از درون ما بجوشد، آن وقت خداوند پیروزی خودش را بر ما نازل کرد. (نهج‌البلاغه- خطبه ۵۶)[1]

۱- آشنایی با قرآن، شهید مرتضی مطهری(ره)، ج ۹، ص ۲۱۷ و ۲۱۸ با تلخیص و ویرایش